صدق وعده

خدا به وعده‏اى كه با شما نهاده بود وفا كرد

[سوره آل‏عمران (3): آيه 152]

وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما أَراكُمْ ما تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (152)

خدا به وعده‏اى كه با شما نهاده بود وفا كرد، آن‏گاه كه به اذن او دشمن را مى‏كشتيد. و چون غنيمتى را كه هواى آن را در سر داشتيد به شما نشان داد، سستى كرديد و در آن امر به منازعه پرداختيد و عصيان ورزيديد. بعضى خواستار دنيا شديد و بعضى خواستار آخرت. سپس تا شما را به بلايى مبتلا كند، به هزيمت واداشت. اينك شما را ببخشود كه او را به مؤمنان بخشايشى است. (152)

واژگان‏

تحسّونهم: كشتن، آنها را ريشه‏كن مى‏كنيد. گويى قاتل با كشتن، حسّ مقتول را از بين مى‏برد. گفته مى‏شود: «بطنه» وقتى چيزى به شكم او اصابت كرده باشد. و نيز گفته مى‏شود: «رأسه»، وقتى به سر او اصابت كرده باشد.

اعراب‏

«صدق» به دو مفعول متعدى مى‏شود: مفعول اول آن «كم» و دومى‏ «وَعْدَهُ» است.

«حَتَّى إِذا فَشِلْتُمْ»، جواب «اذا» محذوف است كه در تقدير «منعكم اللّه نصره» مى‏باشد.

برخى گفته‏اند: «اذا» در اين‏جا براى شرط نيست و معناى آن اين است كه خدا شما را يارى كرد تا اين‏كه سستى و اختلاف كرديد [كه در آن هنگام يارى خدا از شما گرفته شد]. برخى گفته‏اند: جواب «اذا»، «عَصَيْتُمْ» و «واو» زايده است؛ چنان‏كه در سخن خداى تعالى: «فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَ نادَيْناهُ»[[1]](#footnote-1)، «واو» زايده و معناى آن، «نادَيْناهُ» است.

تفسير

وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ. سخن خدا همچنان با اصحاب پيامبر صلّى اللّه عليه و آله است كه در احد حاضر بودند. خدا به آنها وعده داده بود كه اگر فرمانش را اطاعت كنند، پيروز خواهند شد. خداوند با آنچه از زبان پيامبر خود گفت، به وعده‏اش وفا كرد. بدين ترتيب كه پيامبر صلّى اللّه عليه و آله، تيراندازانى را در كنار كوه مستقر كرد تا عقبه جبهه مسلمانان را حفظ كنند و به آنان دستور داد كه حتى اگر مشاهده كردند كه دشمن را پرندگان مى‏ربايد، باز هم از موضع خود برنخيزند و با اين شرط، به آنها وعده پيروزى داد. شمار تيراندازان، پنجاه تن بود.

هنگامى كه جنگ آغاز شد، اين تيراندازان، مشركان را هدف قرار مى‏دادند و بقيه اصحاب نيز آنها را با شمشير مى‏زدند و افراد زيادى از آنها را كشتند تا آن‏جا كه مشركان شكست خوردند و اين، معناى‏ «إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ» است؛ يعنى شما آنها را به امر خدا مى‏كشيد. در تفسير ابن جرير طبرى و مراغى و ديگران آمده است كه طلحة بن عثمان، پرچمدار مشركان كه به «كبش الكتيبه» معروف بود، از جا برخاست و گفت:

اى اصحاب محمّد! شما مى‏پنداريد كه خدا با شمشيرهايتان ما را به جهنّم مى‏برد و شما را با شمشيرهاى ما به بهشت. پس آيا در ميان شما كسى هست كه با شمشير اوخداوند مرا به جهنم و يا او را با شمشير من به بهشت ببرد؟ آن‏گاه على عليه السّلام برخاست و به سوى او رفت و ضربه‏اى به او زد كه پايش قطع و نقش بر زمين شد و عورتش آشكار گرديد. طلحه به على عليه السّلام گفت: اى پسر عم! تو را به خدا و رابطه خويشاوندى سوگند مى‏دهم. ازاين‏رو، على عليه السّلام او را رها كرد. پيامبر خدا صلّى اللّه عليه و آله تكبير گفت. اصحاب به على عليه السّلام گفتند: چه‏چيز تو را مانع شد كه طلحه را بكشى؟ على گفت: او مرا به خدا و رابطه خويشاوندى سوگند داد. اين است اخلاق على عليه السّلام كه قلبش آكنده از مهربانى و دلسوزى است، حتّى درباره يكى از جدّى‏ترين دشمنانش، كه كمر به پيكار و قتل او بسته و به روى او شمشير كشيده بود.

حَتَّى إِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما أَراكُمْ ما تُحِبُّونَ. پس از آن‏كه مشركان فرار كردند، درحالى‏كه سه هزار نفر بودند، درّه، پر از غنايمى شد كه از آنان برجاى مانده بود. هنگامى كه تيراندازان ديدند برادران مسلمانشان اين غنايم را مى‏ربايند، طوفان طمع بر آنان وزيد و دچار اختلاف شدند. برخى از آنان گفتند: چرا ما در اين‏جا باقى مانده‏ايم؟ آنها سفارش پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و پافشارى او را بر باقى ماندن خود ناديده گرفتند. فرمانده آنان، عبد اللّه بن جبير به آنها گفت: بازايستيد و فرمان رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله را مخالفت نكنيد! لكن بسيارى از آنان، مواضع خود را ترك كردند و براى تاراج غنايم و اموال از كوه فرود آمدند و فرمانده خود، عبد اللّه را با كمتر از ده نفر برجاى گذاشتند. خداوند به اين اختلاف و نافرمانى اشاره مى‏كند: «سستى كرديد و در آن امر به منازعه پرداختيد و عصيان ورزيديد». و اين سخن خدا: «چون غنيمتى را كه هواى آن را در سر داشتيد به شما نشان داد»، به شكست مشركان و غنايم آنها اشاره دارد.

خالد بن وليد، كه در كنار ابو سفيان با پيامبر صلّى اللّه عليه و آله مى‏جنگيد، وقتى متوجّه شد كه پشت جبهه مسلمانان خالى شده و تيراندازان آن‏جا را ترك كرده‏اند، فرصت را غنيمت شمرد و با گروهى از مشركان به بقاياى تيراندازان حمله برد. آنان با شجاعت وشدّت تمام با اين گروه جنگيدند تا اين‏كه همگى به شهادت رسيدند. و پشت جبهه مسلمانان خالى شد. مشركان به ميدان نبرد بازگشتند و مسلمانان را از پيش‏رو و پشت سر در محاصره قرار دادند و بسيارى از آنان را كشتند، يا زخمى كردند. در نتيجه، جنگ به ضرر مسلمانان تمام شد؛ با آن‏كه در ابتدا به نفع آنها بود. آرى، نتيجه قطعى نزاع و اختلاف همين است.

مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيا. اينان، همان تيراندازانى هستند كه مواضع خود را براى دست يافتن به غنيمت ترك كردند. وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ. مراد از آنان، كسانى هستند كه با فرمانده خود، عبد اللّه بن جبير، در موضعشان باقى ماندند تا اين‏كه به شهادت رسيدند. ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ؛ يعنى خداوند شما را به دست كفّار به هزيمت واداشت؛ چراكه شما نزاع و نافرمانى كرديد. لِيَبْتَلِيَكُمْ؛ يعنى خداوند شما را مورد آزمايش قرار داد تا استوارى شما را بر ايمان و پايدارى‏تان را بر مشكلات بيازمايد و مخلصان را از منافقان جدا سازد.

وَ لَقَدْ عَفا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. بسيارى اوقات انسان از روى نادانى گرفتار خطاهايى مى‏شود. آن‏گاه كه سر عقل مى‏آيد، خدا نيز از گذشته او صرف نظر مى‏كند؛ اما اگر دوباره آن خطا را تكرار كند، خداوند از وى انتقام مى‏گيرد.[[2]](#footnote-2)

1. . صافات( 37) آيه 103- 104. [↑](#footnote-ref-1)
2. مغنيه، محمدجواد، ترجمه تفسير كاشف، 8جلد، بوستان كتاب قم (انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم) - ايران - قم، چاپ: 1، 1378 ه.ش، ج‏2، ص: 292. [↑](#footnote-ref-2)